

نگاهی به کتاب "مقدمه ای بر کشتار دگراندیشان" اثر مسعود نقره کار
"از تاریخ کشتار تا کالبدشناسی حذف دیگری"
رشید سپهروند

1

"مقدمه ای بر کشتار دگراندیشان در ایران"؛ از تاریخ کشتار تا کالبدشناسی حذف دیگری.

کتاب «مقدمه ای بر کشتار دگراندیشان در ایران» نوشته ی مسعود نقره کار، اثری است که در نگاه نخست موضوعی تاریخی را دنبال می کند، اما در لایه های عمیق تر، با مسئله ای بسیار فراتر از ثبت مجموعه ای از قتل ها و کشتارها مواجه است. پرسش اصلی کتاب را می توان چنین صورت بندی کرد: چرا انسان و جامعه، دیگری متفاوت را تحمل نمی کنند و چگونه تفاوت، در شرایطی خاص، به تهدید، تهدید به دشمنی، دشمنی به مشروعیت خشونت و سرانجام به حذف و کشتار تبدیل می شود؟

اطلاعات کتابشناختی ناشر، این اثر را نوشته مسعود نقره کار، منتشر شده توسط انتشارات فروغ در آلمان، در چاپ چهارم سال ۲۰۲۱ و در ۳۵۲ صفحه معرفی می کند. این مشخصات البته تنها شناسنامه اثر است؛ اهمیت واقعی کتاب در انتخاب مسئله ای است که مرزهای یک دوره سیاسی یا یک حکومت مشخص را پشت سر می گذارد و به موضوعی تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، فلسفی و انسانی تبدیل می شود.

در این معنا، عنوان کتاب نباید ما را به این برداشت محدود کند که با فهرستی از قربانیان و وقایع خونین مواجهیم. در زیر لایه اثر، موضوع اصلی فقط «کشتار» نیست؛ مسئله، «فرایند تولید کشتار» است. کشتار معمولاً در لحظه شلیک یا اجرای حکم آغاز نمی شود. پیش از آن، ممکن است در زبان، ذهن، فرهنگ، ایدئولوژی، قانون، نهاد و مناسبات قدرت، مقدمات آن شکل گرفته باشد.

انسان ابتدا با دیگری مواجه می شود؛ سپس ممکن است او را متفاوت، بیگانه، منحرف یا خطرناک تعریف کند. اگر این روند ادامه پیدا کند، تفاوت می تواند به دشمنی و دشمنی به سلب حق و مشروعیت بخشی به خشونت تبدیل شود. در نهایت، هنگامی که این منطق با قدرت و سازمان پیوند بخورد، حذف فیزیکی نیز امکان پذیر می شود.

از این منظر، می توان یکی از خطوط تحلیلی قابل استخراج از کتاب را چنین بازسازی کرد:

تفاوت، دیگری سازی، برچسب زنی، نامشروع سازی، سلب حق، دشمن سازی، مشروعیت بخشی به خشونت، سازمان یابی خشونت، حذف و سپس انکار یا فراموشی.

این زنجیره را نباید نظریه ای رسمی و صریح از سوی نویسنده تلقی کرد؛ بلکه باید آن را صورت بندی تحلیلی ای دانست که از مجموعه مباحث کتاب قابل استخراج است. اهمیت این صورت بندی در آن است که نشان می دهد خشونت فیزیکی معمولاً آخرین حلقه یک فرایند طولانی تر است. پیش از آنکه بدن انسان هدف قرار گیرد، ممکن است جایگاه انسانی او در زبان و ذهن جامعه یا قدرت تخریب شده باشد.

یکی از ویژگی های مهم پروژه نقره کار، گسترده کردن مفهوم دگراندیش است. در نوشته نظری او درباره علل عدم تحمل و کشتار دگراندیشان، مسئله به مخالف سیاسی محدود نمی شود و تفاوت های فکری، رفتاری، مذهبی، اجتماعی و سیاسی را نیز دربر می گیرد. او همچنین خشونت را پدیده ای دارای طیف می بیند که می تواند از توهین، تحقیر و طرد آغاز شود و تا محرومیت، تبعید، زندان، شکنجه و کشتار امتداد یابد.

این گسترش، از یک سو نقطه قوت اثر است؛ زیرا نشان می دهد مسئله دگراندیشی صرفاً مسئله ای سیاسی نیست. اما از سوی دیگر، همین گسترده سازی مستلزم دقت مفهومی است. مخالف سیاسی، اقلیت دینی، منتقد فکری، فرد دارای سبک زندگی متفاوت و قربانی سرکوب سازمان یافته، اگرچه می توانند در چارچوب کلی «دیگری سازی» با یکدیگر ارتباط داشته باشند، اما از نظر تاریخی و جامعه شناختی یکسان نیستند. بنابراین، برای خوانشی دقیق تر، باید «دگراندیش» را مفهوم محوری و «دیگری» را مفهوم عمیق تر تحلیلی دانست و در عین حال، مصادیق متفاوت آن را در هر دوره جداگانه بررسی کرد.

شاید مهم ترین لایه تفسیری کتاب دقیقاً همین باشد: دگراندیش در نهایت یکی از صورت های «دیگری» است. مسئله بنیادی تر، چگونگی ساخته شدن مرز میان «ما» و «آنها» است. فرد ابتدا فقط متفاوت است؛ اما در فرایندی اجتماعی و سیاسی ممکن است به «بیگانه»، سپس «منحرف»، «خطرناک»، «خائن» و سرانجام «دشمن» تبدیل شود. در این نقطه، اختلاف دیگر صرفاً اختلاف نیست؛ به مسئله ای درباره حق وجود تبدیل می شود.

اینجاست که مفهوم رواداری اهمیت پیدا می کند. در بحث نظری نقره کار، مدارا صرفاً تحمل منفعلانه اندیشه یا رفتاری نیست که فرد آن را نمی پسندد؛ رواداری مثبت مستلزم فراهم کردن شرایطی است که در آن اندیشه ها و شیوه های متفاوت زندگی بتوانند وجود داشته باشند و رشد کنند.

این برداشت، مفهوم رواداری را از «من تو را نمی‌کشم» فراتر می‌برد و به «تو حق داری متفاوت باشی» می‌رساند. جامعه مدار اگر فقط جامعه‌ای نیست که در آن مخالف را سرکوب نمی‌کنند؛ جامعه‌ای است که در آن مخالف حق دارد مخالف باقی بماند.

در اینجا مسئله دگراندیشی به مسئله قدرت و انحصار حقیقت پیوند می‌خورد. هرگاه فرد، گروه، حکومت، مذهب یا ایدئولوژی خود را مالک حقیقت نهایی بداند، اختلاف نظر می‌تواند از سطح اختلاف فکری به سطح تهدید سیاسی و اخلاقی ارتقا پیدا کند. در چنین شرایطی، مخالف دیگر فقط کسی نیست که «اشتباه می‌کند»؛ ممکن است منحرف، فاسد، خائن یا دشمن معرفی شود. هنگامی که این تعریف با قدرت سیاسی و ساختار اجتماعی پیوند بخورد، فاصله میان اختلاف نظر و خشونت کاهش پیدا می‌کند.

یکی از نکات مهم در اندیشه نقره‌کار این است که عدم تحمل را صرفاً به حکومت محدود نمی‌کند. او در بحث نظری خود به این نکته نیز توجه می‌دهد که گروه‌های مخالف و اپوزیسیون می‌توانند الگوهای اقتدارگرایانه و عدم تحمل را بازتولید کنند. اهمیت این دیدگاه در آن است که مسئله را از سطح «چه کسی در قدرت است؟» به سطح عمیق‌تر «منطق قدرت چگونه عمل می‌کند؟» منتقل می‌کند.

اگر مشکل فقط حکومت استبدادی باشد، تغییر حکومت می‌تواند راه حل تلقی شود؛ اما اگر مسئله، فرهنگ انحصار حقیقت، خودی و غیرخودی کردن و حذف دیگری باشد، تغییر صاحبان قدرت الزاماً به تغییر منطق قدرت منجر نخواهد شد. ممکن است حکومت تغییر کند، اما زبان و فرهنگ حذف باقی بماند.

بحث دین نیز در همین چارچوب نیازمند خوانشی دقیق است. نقره‌کار دین، حقیقت مطلق و ساختارهای اعتقادی را در بحث عدم تحمل مورد توجه قرار می‌دهد؛ اما از نظر تحلیلی نباید این بحث را به گزاره ساده «دین علت خشونت است» تقلیل داد. میان متن دینی، تفسیر دینی، نهاد دینی، فقه، قدرت سیاسی و استفاده سیاسی از دین تفاوت وجود دارد. این تفکیک برای هر پژوهش جدی ضروری است.

همین مسئله درباره ایدئولوژی نیز صادق است. ایدئولوژی زمانی می‌تواند به ساختاری حذف‌گر تبدیل شود که خود را مالک حقیقت نهایی بداند، نقدپذیری را نفی کند، جامعه را به خودی و غیرخودی تقسیم کند و حذف مخالف را برای تحقق آینده‌ای مطلوب توجیه نماید. بنابراین، مسئله بنیادی‌تر از دینی یا غیردینی بودن یک نظام فکری است؛ مسئله، انحصار حقیقت و تبدیل آن به ابزار قدرت است.

از مهم‌ترین ارزش‌های کتاب، توجه به قربانیان و حافظه تاریخی است. ثبت نام‌ها، سرگذشت‌ها و موارد سرکوب صرفاً گردآوری اطلاعات نیست. هر نام، بازگرداندن فردیت انسانی به کسی است که در فرایند خشونت ممکن است به یک عدد یا آمار تبدیل شده باشد. از این منظر، کتاب تلاشی برای مقاومت در برابر فراموشی نیز هست.

با این حال، در ارزیابی علمی اثر باید میان «مستند بودن» و «اثبات شدن» تفاوت گذاشت. وجود منابع و اسناد، ارزش پژوهشی کتاب را افزایش می‌دهد، اما هر ادعا همچنان باید از نظر منشأ، اعتبار، استقلال منبع، امکان تأیید متقابل و تعارض احتمالی منابع بررسی شود. بنابراین، کتاب را می‌توان منبعی مهم برای آغاز، گسترش و سامان‌دهی پژوهش درباره این موضوع دانست، بدون آنکه تمام داده‌ها و داورهای آن را بی‌نیاز از راستی‌آزمایی مستقل تلقی کنیم. این نکته از ارزش آرشئوی اثر نمی‌کاهد؛ برعکس، جایگاه آن را دقیق‌تر می‌کند. یک اثر می‌تواند هم‌زمان ارزش حافظه‌ای و آرشئوی بالایی داشته باشد و در عین حال، داده‌های آن موضوع پژوهش‌های بعدی، تطبیق اسناد و بازبینی علمی قرار گیرد.

از نظر روش‌شناختی نیز باید میان گستره تاریخی و تبیین علّی تفاوت گذاشت. کتاب در گردآوری نمونه‌ها و نشان‌دادن تداوم مسئله در دوره‌های مختلف ظرفیت قابل توجهی دارد؛ اما برای تبدیل این مجموعه گسترده به یک نظریه علّی کاملاً نظام‌مند، لازم است میان «علت»، «زمینه»، «شرط»، «محرک»، «توجیه»، «مکانیسم» و «عامل» تمایز روشن‌تری برقرار شود.

فقر ممکن است زمینه ایجاد تنش باشد؛ بحران سیاسی می‌تواند فرصت خشونت ایجاد کند؛ ایدئولوژی ممکن است خشونت را توجیه کند؛ ساختار سازمانی می‌تواند امکان اجرای آن را فراهم سازد و تصمیم یک کنشگر می‌تواند آن را بالفعل کند. این عناصر را نمی‌توان بدون تفکیک دقیق، همگی در یک مفهوم کلی به نام «علت» قرار داد.

از همین‌جا یکی از مهم‌ترین پرسش‌های تکمیلی درباره کتاب پدیدار می‌شود: چرا در برخی شرایط، با وجود اختلاف، بحران، فقر، ایدئولوژی یا تعارض سیاسی، کشتار رخ نمی‌دهد؟ مطالعه این موارد می‌تواند به همان اندازه مطالعه موارد خشونت‌آمیز اهمیت داشته باشد؛ زیرا تنها از طریق بررسی «موارد مخالف» است که می‌توان عوامل محافظ و سازوکارهای مهار خشونت را بهتر شناخت.

در کنار عامل خشونت و قربانی نیز باید به گروه سوم، یعنی تماشاگران، توجه کرد؛ کسانی که می‌بینند، می‌دانند، سکوت می‌کنند، انکار می‌کنند یا در شرایطی برای نجات دیگری مداخله می‌کنند. تاریخ خشونت فقط تاریخ قاتلان و قربانیان نیست؛ تاریخ سکوت، بی‌تفاوتی، همدستی و مقاومت نیز هست.

همچنین کشتار جمعی را نمی‌توان فقط یک پدیده روان‌شناختی یا اخلاقی دانست. کشتار در مقیاس وسیع معمولاً به تصمیم، دستور، سازمان، پرونده، فهرست، ارتباطات، مجری، مکان و سازوکار اجرایی نیاز دارد. بنابراین یکی از مسیرهای مهم برای تعمیق پروژه کتاب، مطالعه «بوروکراسی و سازمان‌یافتگی خشونت» است؛ یعنی بررسی اینکه چگونه نفرت یا دشمن‌سازی به تصمیم تبدیل می‌شود، تصمیم چگونه سازمان می‌یابد و سازمان چگونه به عمل خشونت‌آمیز منجر می‌شود. در نهایت، حافظه در این پروژه موضوعی فرعی نیست. یادآوری قربانیان، ثبت اسناد و جلوگیری از فراموشی، در ارتباط مستقیم با امکان پیشگیری از تکرار خشونت قرار می‌گیرد. اگر گذشته فراموش شود، مسئولیت مبهم می‌شود؛ و اگر مسئولیت از میان برود، امکان بازتولید همان سازوکارها افزایش می‌یابد. از این منظر می‌توان رابطه‌ای میان حافظه، شناخت، مسئولیت، اصلاح و پیشگیری برقرار کرد.

در عمیق‌ترین سطح، کتاب با یک پرسش فلسفی مواجه است: آیا هیچ حقیقت، آرمان، مذهب، حزب، دولت یا ایدئولوژی‌ای می‌تواند حق حیات انسان مخالف را از او سلب کند؟

اگر پاسخ منفی باشد، آنگاه بنیان اخلاقی پروژه کتاب آشکار می‌شود: هیچ اندیشه‌ای، هر قدر مقدس یا مطلوب، نمی‌تواند به‌خودی‌خود مجوز حذف انسان دیگری باشد.

در این نقطه، کتاب از تاریخ صرف عبور می‌کند و به مسئله اخلاقی زندگی مشترک انسان‌ها می‌رسد. مسئله فقط این نیست که چه کسانی در گذشته کشته شدند؛ مسئله این است که چه شرایطی باعث شد حذف دیگری از یک امر ناممکن اخلاقی به یک امکان سیاسی و اجتماعی تبدیل شود.

از این منظر، «مقدمه‌ای بر کشتار دگراندیشان در ایران» را نه باید صرفاً فهرستی از کشتارهای تاریخی دانست و نه نظریه‌ای کامل و نهایی درباره تمام اشکال خشونت در ایران. جایگاه دقیق‌تر آن، یک پروژه تاریخی، اجتماعی، انتقادی و میان‌رشته‌ای است که مسئله عدم تحمل، دگراندیشی، دیگری‌سازی، قدرت، دین، ایدئولوژی، خشونت، حافظه و رواداری را در یک میدان فکری مشترک قرار می‌دهد.

بزرگ‌ترین ارزش اثر شاید این نباشد که برای همه پرسش‌ها پاسخ نهایی ارائه می‌کند؛ بلکه در این است که پرسش را چنان گسترده و جدی مطرح می‌کند که دیگر نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

از این منظر، کتاب شاید پایان پژوهش درباره کشتار دگراندیشان در ایران نباشد، اما می‌تواند یکی از نقاط مهم آغاز آن باشد؛ نقطه‌ای که در آن ثبت گذشته با تلاش برای فهم سازوکارهای تولید خشونت پیوند می‌خورد.

در نهایت، شاید بتوان تمام پروژه کتاب را در یک گزاره خلاصه کرد:

کشتار از لحظه شلیک آغاز نمی‌شود؛ از لحظه‌ای آغاز می‌شود که انسان، انسان متفاوت را از دایره حق، کرامت و انسانیت بیرون می‌راند.

و از همین‌جاست که پرسش تاریخی به پرسشی برای امروز تبدیل می‌شود:

چگونه می‌توان فرایند حذف دیگری را پیش از آنکه به نقطه خشونت و کشتار برسد، متوقف کرد؟

شاید درست در همین نقطه باشد که کتابی درباره کشتار، از «تاریخ مرگ» عبور می‌کند و به مطالعه «امکان زندگی مشترک انسان‌های متفاوت» می‌رسد.

2

نویسنده و اثر؛ از تاریخ کشتار تا کالبدشناسی یک پروژه فکری.

"مقدمه‌ای بر کشتار دگراندیشان در ایران" را نمی‌توان صرفاً کتابی تاریخی درباره مجموعه‌ای از کشتارها دانست؛ این اثر را باید در امتداد پروژه فکری مسعود نقره‌کار درباره دگراندیشی، عدم تحمل، خشونت، قدرت، حافظه و کرامت انسانی خواند.

هسته اصلی این پروژه، صرفاً «کشتار» نیست، بلکه فرایند حذف دیگری است؛ فرایندی که می‌تواند از نپذیرفتن تفاوت آغاز شود، به دیگری‌سازی و برچسب‌زنی بینجامد، سپس با سلب مشروعیت و حقوق انسانی، زمینه دشمن‌سازی و مشروعیت‌بخشی به خشونت را فراهم کند و در نهایت به حذف فیزیکی انسان منجر شود. پس از آن نیز ممکن است حذف در شکل دیگری، یعنی انکار، تحریف یا فراموشی واقع، ادامه پیدا کند.

اهمیت کتاب در این است که مسئله را به یک دوره تاریخی، یک حکومت یا یک جریان سیاسی خاص محدود نمی‌کند؛ بلکه «منطق حذف» و به‌ویژه ادعای انحصار حقیقت را به‌عنوان مسئله‌ای عام‌تر مورد پرسش قرار می‌دهد. این منطق می‌تواند در ساختارهای حکومتی، جنبش‌ها، سازمان‌ها و حتی گروه‌های مخالف قدرت نیز بازتولید شود. از نظر روش‌شناختی، اهمیت این پروژه در پیوند دادن تاریخ با جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روان‌شناسی اجتماعی، فلسفه و مطالعات حافظه است. با این حال، تحلیل علمی کشتار مستلزم آن است که میان زمینه، علت، محرک، تصمیم، سازوکار و عامل اجرایی تمایز گذاشته شود و هر ادعای تاریخی نیز با بررسی منشأ اسناد، مقایسه منابع و راستی‌آزمایی سنجیده شود. یکی از جنبه‌های مهم این پروژه، رابطه دوسویه نویسنده و اثر است. نقره‌کار تنها موضوع را مطالعه نمی‌کند؛ مواجهه مستمر با قربانیان، اسناد، روایت‌ها و پیامدهای خشونت می‌تواند نگاه خود پژوهشگر را نیز دگرگون کند. از این منظر، کتاب هم سندی درباره قربانیان و تاریخ خشونت است و هم می‌تواند به‌عنوان سندی از تحول فکری نویسنده خوانده شود. در نهایت، اهمیت پروژه در این است که مطالعه گذشته را به مسئولیت امروز و ضرورت پیشگیری از تکرار خشونت پیوند می‌دهد. تاریخ، هنگامی که به حافظه تبدیل شود، می‌تواند زمینه‌ساز مسئولیت اخلاقی شود و مسئولیت نیز می‌تواند جامعه را به شناخت و جلوگیری از سازوکارهای تولید خشونت سوق دهد.

پرسش بنیادی این پروژه را می‌توان چنین بیان کرد: کشتار فقط از لحظه‌ای آغاز نمی‌شود که انسانی، انسان دیگری را می‌کشد؛ ممکن است بسیار پیش‌تر آغاز شده باشد، از زمانی که انسان متفاوت از دایره انسان‌های صاحب حق خارج می‌شود. از این منظر، عمیق‌ترین دستاورد پروژه نقره‌کار، تبدیل تاریخ کشتار به مطالعه سازوکار حذف، تبدیل شناخت حذف به مسئولیت، و تبدیل مسئولیت به دفاع از امکان همزیستی انسان‌های متفاوت است. در نهایت، پرسش اصلی دیگر فقط این نیست که چه کسانی کشته شدند؛ بلکه این است که چه سازوکارهایی آنان را به هدف حذف تبدیل کردند و چگونه می‌توان این فرایند را پیش از رسیدن به خشونت برگشت‌ناپذیر شناخت و متوقف کرد؟ به همین دلیل، کتابی که ظاهراً درباره مرگ و کشتار است، در ژرف‌ترین سطح درباره زندگی، آزادی، تکرار، کرامت انسانی و حق متفاوت بودن سخن می‌گوید.

3

«مقدمه‌ای بر کشتار دگراندیشان در ایران»؛ کالبدشناسی یک اندیشه در آینه یک اثر. مسعود نقره‌کار را نمی‌توان صرفاً با شمار کتاب‌ها، گستره نوشته‌ها یا عنوان‌های پژوهشی‌اش شناخت؛ برای فهم جایگاه فکری او، باید نسبت نویسنده، پرسش، تجربه، پژوهش و اثر را در یک پیوستار واحد دید. در این منظر، «مقدمه‌ای بر کشتار دگراندیشان در ایران» فقط یک کتاب درباره مجموعه‌ای از کشتارها نیست؛ حاصل سال‌ها درگیری فکری نویسنده با مسئله‌ای بنیادی‌تر است: چرا انسان، فرد یا گروه متفاوت را از قلمرو حق، کرامت و امکان زیستن حذف می‌کند؟ پیشینه پژوهشی نقره‌کار نشان می‌دهد که موضوع دگراندیشی و عدم تحمل برای او یک دغدغه مقطعی نبوده است. او پیش از انتشار این اثر، درباره تاریخ روشنفکری، خشونت، دگراندیشی، تبعید، کشتار و سازوکارهای عدم تحمل نوشته و سخن گفته و پس از انتشار کتاب نیز این خط پژوهشی را ادامه داده است. از همین رو، کتاب را باید نه نقطه آغاز، بلکه یکی از صورت‌های متبلور یک پروژه فکری بلندمدت دانست؛ پروژه‌ای که در آن تاریخ، صرفاً گذشته نیست، بلکه ماده خامی برای فهم اکنون و اندیشیدن به آینده است.

در سطح طولی، بنابراین، کتاب امتداد یک مسیر است؛ اما در سطح عرضی، با شبکه‌ای از رشته‌ها و مسائل به یکدیگر پیوند می‌خورد: تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، دین و قدرت، ایدئولوژی، روان‌شناسی خشونت، فرهنگ، روشنفکری، تبعید، حقوق بشر، حافظه جمعی، مسئولیت اخلاقی و امکان همزیستی. همین ویژگی سبب می‌شود که تقلیل کتاب به «تاریخ کشتارها» حق مطلب را ادا نکند. موضوع اصلی کتاب، خود کشتار نیست؛ فرآیندی است که کشتار را ممکن، قابل‌قبول، توجیه‌پذیر و گاه حتی ضروری جلوه می‌دهد.

اگر از دل نوشته‌ها و صورت‌بندی‌های نظری نقره‌کار یک مسیر تحلیلی بازسازی کنیم، می‌توان آن را چنین دید: تفاوت → دیگری‌سازی → برجسب‌زنی → نامشروع‌سازی → محرومیت از حق → دشمن‌سازی → مشروعیت‌بخشی به خشونت → سازمان‌یابی خشونت → کشتار → انکار و فراموشی.

این زنجیره، بیش از آنکه صرفاً توصیف یک حادثه تاریخی باشد، تلاشی برای یافتن منطق درونی حذف دیگری است. اهمیت آن نیز در همین نکته نهفته است: کشتار معمولاً از لحظه‌ای که گلوله شلیک می‌شود آغاز نمی‌شود؛ بسیار پیش‌تر، در زبان، اندیشه، داور، تبعیض، نفرت، طرد و سلب انسانیت دیگری آغاز شده است.

از این منظر، مفهوم «دگر اندیش» نیز در اندیشه نقره‌کار دامنه‌ای گسترده دارد. دگر اندیش فقط مخالف سیاسی نیست؛ می‌تواند مخالف عقیدتی، مذهبی، فرهنگی، قومی، اجتماعی یا انسانی باشد که به هر دلیل در چارچوب حقیقت رسمی، قدرت مسلط یا هنجار غالب نمی‌گنجد. همین گسترش دامنه، هم ظرفیت مهم کتاب است و هم نقطه‌ای که برای فهم دقیق آن باید با حساسیت مفهومی خوانده شود؛ زیرا میان انواع گوناگون اختلاف، تبعیض، سرکوب، اعدام، قتل سیاسی، کشتار جمعی و دیگر اشکال خشونت نمی‌توان بدون تمایز گذاری دقیق علامت مساوی گذاشت.

اما در عمق اندیشه کتاب، مسئله حتی از «دگر اندیشی» نیز فراتر می‌رود. پرسش نهایی درباره انحصار حقیقت و انحصار حق تعریف حقیقت است. هنگامی که یک فرد، گروه، دین، ایدئولوژی، حزب یا حکومت خود را مالک حقیقت نهایی بداند و مخالف را نه صرفاً «خطاکار»، بلکه موجودی نامشروع و فاقد حق تلقی کند، فاصله میان اختلاف نظر و خشونت کاهش می‌یابد. نقره‌کار در نوشته‌های نظری خود بارها بر پیوند میان ادعای حقیقت مطلق، عدم تحمل و خشونت تأکید کرده است. در اینجا یکی از وجوه مهم پروژه فکری او آشکار می‌شود: مسئله فقط قدرت حاکم نیست؛ منطق قدرت است. اهمیت این تمایز در آن است که نقره‌کار عدم تحمل را منحصر به حکومت‌ها نمی‌داند و حتی درباره اقتدارگرایی و عدم تحمل در میان مخالفان و گروه‌های اپوزیسیون نیز هشدار داده است. بنابراین، اگر اثر را صرفاً به عنوان کیفرخواست علیه یک نظام سیاسی بخوانیم، بخش مهمی از ظرفیت نظری آن را از دست داده‌ایم. هدف عمیق‌تر، آشکار کردن سازوکاری است که می‌تواند در هر ساختار قدرت، هر ایدئولوژی و حتی در میان کسانی که خود قربانی سرکوب بوده‌اند، بازتولید شود.

رابطه نویسنده با موضوع نیز رابطه‌ای بیرونی و خنثی نیست. نقره‌کار صرفاً گردآورنده اسامی و حوادث نیست؛ پژوهشگر، طبقه‌بندی‌کننده، مفسر، راوی و صاحب موضع اخلاقی نیز هست. از همین رو، خود نویسنده بخشی از موضوع مطالعه می‌شود. پرسش مهم دیگر فقط این نیست که «او درباره کشتار دگراندیشان چه می‌گوید؟» بلکه این است که چرا این مسئله برای او به یک پروژه فکری پایدار تبدیل شده و این پروژه در طول زمان چگونه اندیشه او را تغییر داده است؟ این وجه خودبازتابنده در نوشته‌های او اهمیت ویژه‌ای دارد. نقره‌کار در بحثی درباره گورها و گورستان‌ها تصریح کرده که تجربه حکومت اسلامی موجب شده در برخی دیدگاه‌های پیشین خود، از جمله نسبت به روان‌شناسی‌گرایی و ذات‌گرایی، تجدیدنظر کند. این اعتراف مهم است؛ زیرا نشان می‌دهد رابطه پژوهشگر با موضوع الزاماً یک‌طرفه نیست؛ نویسنده موضوع را مطالعه می‌کند، اما موضوع نیز نویسنده را تغییر می‌دهد.

از این منظر، «مقدمه‌ای بر کشتار دگراندیشان در ایران» را می‌توان هم‌زمان کتاب تاریخ، کتاب حافظه و کتاب مسئولیت دانست. تاریخ، برای ثبت آنچه رخ داده است؛ حافظه، برای جلوگیری از محو قربانیان؛ و مسئولیت، برای جلوگیری از تکرار سازوکارهایی که به خشونت انجامیده‌اند. تأکید نقره‌کار بر به یاد آوردن کشتارها و مقابله با انکار و فراموشی، نشان می‌دهد که از نظر او پژوهش تاریخی هنگامی به پایان نمی‌رسد که واقعه روایت شود؛ بلکه باید به مسئله عدالت، حقیقت و پیشگیری از تکرار نیز امتداد یابد.

در همین نقطه، «حافظه» در پروژه او از یک امر روانی یا عاطفی فراتر می‌رود و به نهاد اخلاقی و مدنی تبدیل می‌شود. نام قربانی، ثبت واقعه و حفظ روایت، در برابر حذف دوم قرار می‌گیرد: نخست انسان را می‌کشند و سپس تلاش می‌کنند حقیقت مرگ او را نیز از میان ببرند. بنابراین مبارزه با فراموشی، ادامه مبارزه با حذف است؛ و کتاب می‌کوشد میان این دو مرحله پیوند برقرار کند.

در عین حال، ارزش کتاب را نباید فقط در نتیجه‌گیری‌های آن جست‌وجو کرد؛ یکی از مهم‌ترین دستاوردهای آن، تولید یک میدان مسئله است. کتاب خواننده را وادار می‌کند درباره چیزهایی بیندیشد که معمولاً جدا از یکدیگر بررسی می‌شوند: رابطه حقیقت و قدرت، دین و سیاست، تفاوت و تبعیض، مخالفت و سرکوب، حافظه و عدالت، قربانی و مسئولیت، و سرانجام خشونت و امکان همزیستی.

از حیث روش‌شناختی نیز باید میان دو امر تمایز گذاشت: غنای مستندات و اثبات قطعی همه مدعاها. کتاب از حیث گردآوری، ثبت، روایت و حفظ حافظه تاریخی ارزشمند است؛ اما «مستند بودن» هر داده تاریخی به خودی خود به معنای اثبات نهایی آن نیست. اعتبار علمی هر ادعا به منشأ سند، استقلال منابع، امکان راستی‌آزمایی، مقایسه روایت‌های متعارض و تفکیک داده از تفسیر وابسته است. این تمایز نه از ارزش کتاب می‌کاهد و نه از اهمیت پروژه نویسنده؛

برعکس، برای تبدیل این پروژه به یک مرجع پایدار تاریخی، ضروری است. همین مسئله درباره مفهوم «علت» نیز صادق است. نقره‌کار مجموعه‌ای گسترده از عوامل فردی، روان‌شناختی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، دینی و ایدئولوژیک را در توضیح عدم تحمل مطرح می‌کند. این رویکرد چندعاملی از تقلیل مسئله به یک علت واحد جلوگیری می‌کند؛ اما در یک صورت‌بندی علمی کامل‌تر، باید میان علت، زمینه، شرط، محرک، توجیه، سازوکار و عامل اجرایی تمایز گذاشت. اهمیت این تمایز در آن است که بتوان توضیح داد چرا در شرایط مشابه، گاهی کشتار رخ می‌دهد و گاهی رخ نمی‌دهد.

در نتیجه، شاید یکی از مهم‌ترین راه‌های تکمیل پروژه نقره‌کار، مطالعه «موارد منفی» باشد: دوره‌ها و جوامعی که اختلاف و بحران وجود داشته، اما کشتار به وقوع نپیوسته است. زیرا برای شناخت دقیق سازوکار خشونت، فقط دانستن اینکه چرا کشتار رخ داد کافی نیست؛ باید دانست چه چیز مانع وقوع آن شد. اینجا مفهوم «تحمّل مثبت» که نقره‌کار بر آن تأکید دارد، اهمیتی اساسی پیدا می‌کند: تحمّل صرفاً خودداری از کشتن دیگری نیست؛ فراهم کردن امکان حضور، رشد و مشارکت انسان متفاوت در جامعه است.

از این منظر، حتی عنوان کتاب نیز قابل تأمل است. واژه «مقدمه» معنایی مهم دارد: گویی این اثر خود را پایان بحث نمی‌داند، بلکه دروازه ورود به یک پژوهش بزرگ‌تر است. بنابراین می‌توان کتاب را نه فقط یک محصول نهایی، بلکه بخشی از یک پروژه باز دانست؛ پروژه‌ای که ظرفیت گسترش به بانک اطلاعاتی قربانیان، تاریخ تطبیقی عدم تحمّل، مطالعه سازوکارهای سازمانی کشتار، تحلیل نقش نهادها، بررسی حافظه جمعی و تدوین الگویی برای پیشگیری از خشونت را دارد.

سرانجام، شاید عمیق‌ترین نسبت میان نویسنده و کتاب در این جمله خلاصه شود:

کتاب، فقط موضوع پژوهش نقره‌کار نیست؛ آینه‌ای است که در آن مسیر فکری خود او نیز دیده می‌شود. او در این اثر، هم تاریخ را بازخوانی می‌کند، هم مفهوم دگراندیشی را صورت‌بندی می‌کند، هم نسبت انسان با دیگری را می‌سنجد، هم درباره قدرت و حقیقت داوری می‌کند، هم در برابر فراموشی می‌ایستد و هم امکان جامعه‌ای کم‌خشونت‌تر را جست‌وجو می‌کند. از این رو، برای فهم کامل کتاب باید دو حرکت را هم‌زمان انجام داد: از نویسنده به اثر و از اثر به نویسنده؛ از تاریخ شخصی و فکری پروژه به متن، و از متن به تحول فکری صاحب آن. در چنین قرائتی، اهمیت نهایی «مقدمه‌ای بر کشتار دگراندیشان در ایران» در شمارش کشتارها نیست؛ در تبدیل «کشتار» به یک مسئله تمدنی و انسانی است. پرسش اصلی دیگر این نیست که چه کسانی کشته شدند؛ بلکه این است که چه فرایندی انسان را به جایی می‌رساند که کشتن دیگری را ممکن، موجه یا ضروری تصور کند؟ و درست در همین نقطه، کتاب از تاریخ به فلسفه اجتماعی، از سند به حافظه، از قربانی به مسئولیت، و از گذشته به آینده عبور می‌کند.

کشتار از لحظه شلیک آغاز نمی‌شود؛ از لحظه‌ای آغاز می‌شود که انسان، انسان متفاوت را از دایره حق، کرامت و انسانیت بیرون می‌رانند.

اگر این گزاره را هسته مرکزی پروژه نقره‌کار بدانیم، مقصد نهایی آن نیز روشن می‌شود: شناخت گذشته برای ستایش گذشته نیست؛ برای یافتن نقطه‌ای است که می‌توان پیش از رسیدن انسان به خشونت، فرایند حذف دیگری را متوقف کرد. در این معنا، کتابی که ظاهراً درباره مرگ است، در ژرف‌ترین لایه خود کتابی درباره امکان زندگی مشترک انسان‌های متفاوت است؛ و نویسنده‌ای که سال‌ها کشتار دگراندیشان را کاویده است، در نهایت با بنیادی‌ترین پرسش جامعه انسانی روبه‌رو می‌شود:

چگونه می‌توان جهانی ساخت که در آن «دیگری» پیش از آنکه دشمن، مجرم، منحرف یا قربانی تلقی شود، همچنان انسان باقی بماند؟